

خاطرات حاج سیاح

نویسنده
محمد علی سیاح

به کوشش
حمید سیاح

و
به تصحیح
سیف الله گلکار



سرشناسه	سیاح، محمدعلی بن محمد رضا، ۱۲۵۲-۱۳۴۴ق.
عنوان و نام پدیدآور	خاطرات حاج سیاح / نویسنده محمدعلی
مشخصات نشر	تهران: نیک نام، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۵۰۳ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۴۳۷۵-۶-۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۳ق. Travelers' writings, Iranian -- 19th century
موضوع	ایران -- سیرو سیاحت -- قرن ۱۳ق. Iran -- Description and travel -- *19th century
شناسه افزوده	منصوری، ذبیح‌الله، ۱۲۸۸ - ۱۳۶۵، مترجم
رده بندی کنگره	DSR۱۴۰۱
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۷۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۴۰۱۹۶۱۲

خاطرات حاج سیاح

محمد علی سیاح

ویراستار و نمونه خوان: سمیه ذوالفقاری
صفحه آرا: اکرم زنوبی

چاپ اول: بهمن ۱۴۰۲

لیتوگرافی و چاپ: آرمانسا

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۳۷۵-۶-۸

حق چاپ محفوظ است.



دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه دوم، واحد ۴
تلفن: ۰۹۱۲۲۳۰۰۴۹۶

مقدمه

پدرم حاج محمدعلی سیاح محلاتی، فرزند مرحوم حاج محمدرضا، در خانواده‌ای دوستدار علم و ادب به دنیا آمد و در عنفوان جوانی برای تحصیل علوم متداوله آن زمان به طهران و بعد با کمک مالی عمومی خود به اعتاب مقدسه مسافرت نموده و از محضر دانشمندان و علمای عصر خویش بهره‌مند شد. در مراکز علم مانند نجف و کربلا، از ممالک مختلف، منجمله قفقازیه و هندوستان، طلاب مسلمان برای تحصیل علوم دینی گرد آمده و به بحث و فحص مشغول بودند. طلاب جوان با گفت و گو از وضع حکومت‌های مسلمان و مقایسه آنها با ممالک اروپایی، رمز پیشرفت را در وجود قانون و اجرای صحیح آن می‌دانستند و مرحوم پدرم نیز، که وضع نابسامان وطنش را دیده و آتش بیاد حکام و صاحبان القاب و مناصب را ملاحظه کرده بود با داشتن چنین عقیده‌ای شوق سیاحت و مطالعه در وضع اجتماعی ممالک متری در ایشان برانگیخته می‌شود. در سن ۲۳ سالگی پس از فراغت از تحصیل در عتبات، به ایران مراجعت نموده و عمویش که در مهاجران اراک سکونت داشت چون او را جوانی شایسته و عالم می‌بیند دختر خود را برای او نامزد می‌کند. داشتن عیالی متمول و زندگی کردن با خرج او، با طبع پدرم سازگار نبود و به همین جهت با توشه مختصری بی‌خبر، به قصد خارج شدن از مملکت، فرار کرده و چون قفقازیه را نزدیک تر می‌بیند از راه زنجان و تبریز عازم آنجا می‌شود. در تبریز با تجاری که با محلات آشنا و مربوط بوده‌اند تماس گرفته و خود را همسفر یک نفر محلاتی محمدعلی نام، که بین راه زنجان به تبریز به مرض قولنج درگذشته، معرفی نموده و خواهش می‌کند که خبر فوت چنین شخصی را به محلات برسانند تا خانواده او دیگر در انتظار نمانند و بدین ترتیب خبر فوت او در محلات منتشر می‌گردد. پس از رسیدن به قفقاز مدتی در آنجا مانده و با زبان‌های ترکی و ارمنی و روسی آشنا

گشته و عازم سیاحت اروپا می‌گردد. ابتدا به اسلامبول و اروپای غربی و بعد به روسیه رفته و سپس با مشقت فراوان و قبول کارهایی چون مترجمی ممالک دیگر اروپا را سیاحت کرده و با زبان‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی نیز آشنا می‌شود و بعد به سرزمین امریکا پا نهاده و پس از اقامت طولانی در آنجا و سیاحت کامل به قصد مسافرت به چین و ژاپون از دولت امریکا تصدیق‌نامه‌ای که فقط برای مسافرت به چین و ژاپون مؤثر بود گرفته (چون ایران با دولترین چین و ژاپون روابط سیاسی نداشت و آنها گذرنامه ایرانی را نمی‌پذیرفتند) و با کشتی‌های امریکایی عازم چین و ژاپون و پس از آن برای دفعه ثانی به هندوستان می‌رسد. در بمبئی به طریقی که در اوایل کتاب می‌بینید با آقاخان محلاتی ملاقات نموده و پس از آن مرآده را کم می‌نماید. محلاتی‌هایی که برای زیارت پیشوای خود، آقاخان به هند رفته بودند او را دیده و در مراجعت به محلات خبرزنده بودن او را به خانواده‌اش می‌رسانند مادرش نامه‌ای به آقاخان نوشته و خواهش می‌کند که: «پسرم را به من برسان. پدرش از رنج فراق او فوت کرده و من هم پیر شده و چیزی از عمرم نمانده است.» آقاخان کسی را به نزد مرحوم پدرم فرستاده که با شما کاری دارم و با دیدن پدرم، نامه مادرش را به او می‌دهد و می‌گوید «مادرت خیال می‌کند علی‌آباد هم شهری است و شما از من خجاف شنوی دارید» و همان‌طور که خواهید دید این نامه سبب می‌شود که پدرم بعد از ۱۸ سال به وطن مراجعت نمایند.

یادداشت‌هایی که به صورت کتابی تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود با ورود به بندر بوشهر در روز ۱۴ رجب ۱۲۹۴ قمری برابر با سوم مرداد ۱۲۵۶ شمسی که ۳۰ سال از سلطنت ناصرالدین‌شاه می‌گذشت شروع شده و تا ماه‌های اول سلطنت احمدشاه ادامه می‌یابد و پس از آن به واسطه بعضی ملاحظات از اجتماع کناره گرفته و به گوشه عزلت پناه می‌برند زیرا از به سامان رسیدن کار مملکت ناامید شده و اوضاع را به منوال سابق می‌بینند. از جمله اسباب دلسردی مرحوم پدرم این بود که در موقع قدرت‌نمایی محمدعلی‌شاه همان‌طور که خواهد آمد خودشان را به خطر انداخته و برای حرکت دادن سردار اسعد بختیاری می‌روند و ضمن صحبت‌های زیاد، سردار را نصیحت می‌نمایند که شما و سپهدار به هیچ وجه قبول شغل دولتی ننمایید بلکه ناظر بر کارها بوده و از وجهه ملی خود برای پیشرفت کار مملکت استفاده کنید (پدرم به خوبی با اخلاق ایل بختیاری آشنا بوده و می‌دانستند که با پیروی از خوی ایلیاتی، تا یکی از آنها مصدر کاری شود اقوام و بستگان او نیز در رأس کارها قرار می‌گیرند و هرچند که خود سردار اسعد تحصیل کرده و خدمتگزار مملکت بود ولی از دیگران انتظار شایستگی و خدمت نمی‌رفت).

به هر حال برخلاف قرارهای قبلی چون فاتحین تهران یعنی علیقلی خان سردار اسعد وزیر داخله و محمد ولیخان سپهبد اعظم نخست وزیر شدند و نصایح پدرم فراموش شد و در ضمن از ندیمی احمدشاه هم با وجود همان درباریان سابق که می خواستند به روش خودشان شاه جوان را همچون شاهان گذشته قاجار تربیت کنند و روش پدرم که همیشه از پادشاهان انگلیس و ترتیب سلطنت مشروطه آنها برای احمدشاه صحبت می نمود تعارض وجود داشت و بدین ترتیب ادامه خدمتگزاری ممکن نبود، به علاوه چشم ایشان هم شروع به آب آوردن کرده بود. مسائلی بودند که سبب دلسردی و کناره گیری ایشان گردیدند.

مرحوم میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صور اسرافیل یک بار رضایت مرحوم پدرم را برای چاپ این یادداشت ها به دست آوردند که متأسفانه مصادف شد با قتل میرزا جهانگیرخان و به توپ بستن مجلس و پس از آن هم پدرم به کلی از طبع و نشر یادداشت های خود منصرف شدند. مرحوم برادرم همایون سیاح که در اصفهان مأموریتی داشتند و فراغتی، یادداشت ها را در چند نسخه دستور تایپ دادند ولی متأسفانه به علت قلت وقت اغلاط را اصلاح نکرده بودند و به همان ترتیب نسخه ای را به کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه ای را به من داده و بقیه را در اختیار من و تهران دوستان محقق و دانشمند گذاردند. در ایامی که در ایران اقامت داشتم نسخه ای را که در اختیارم بود برای مرحوم پدرم که متأسفانه چشمشان آب آورده و پس از عمل فقط پیش پای من را قادر به دیدن بودند قرائت می کردم و ایشان اصلاحاتی را که به نظرشان می رسیدند تذکر می دادند و من یادداشت می کردم تا به صورتی درآمد که ملاحظه می فرمایید و در ضمن تاریخ های مذکور در یادداشت ها را که همه قمری بودند کوشش نمودم که معادل آنها را با سال شمسی محاسبه نمایم تا نفعش عام تر شود و تا حد مقدور این کار را انجام دادم.

عده ای از دوستان که از وجود چنین یادداشت هایی اطلاع داشتند پیوسته مرا به چاپ کردن آنها تشویق می کردند و می گفتند که نام مرحوم پدرت زیاد در تواریخ دوره قاجاریه دیده می شود همراه با مطالبی که صحت و سقم آنها چندان معلوم نیست و اصرار می نمودند که با طبع و نشر این یادداشت ها کمکی به روشن شدن تاریخ قاجاریه بنمایم و سرانجام اصرار دوستان دانشمند مرا به انجام این کار وادار نمود، باشد که کمکی برای محققان و دانش پژوهان تاریخ دوره قاجاریه و مخصوصاً سرگذشت مشروطیت ایران گردد.

تهران - حمید سیاح